

## The Position of Relevant Rules of International Law in the Interpretation of Treaties (Original Research)

Mahmoud Hajjar\*  
Seyed Ghasem Zamani\*\*

(DOI) : 10.22066/CILAMAG.2024.710236

Date Received: 12 Sep.2023

Date Accepted: 17 Nov.2023

### Abstract

Article 31(3)(c) of the 1969 Vienna Convention stipulates that in the interpretation of a treaty, together with the context, “any relevant rules of international law applicable in the relations between the parties” shall be taken into account. Therefore, in treaty interpretation, in addition to its text and context and other elements of the general rule of interpretation set out in Article 31 of the Vienna Convention, the relevant rules of international law should also be considered. The main question this research intends to answer is: What is the position of relevant rules of international law in the interpretation of treaties? It appears that a treaty should be interpreted in harmony with other relevant rules of the international legal system of which it forms part. Thus, employing the relevant rules of international law in the interpretation of a treaty can guarantee the unity and systemic integration of the international legal system. This research will study the position of relevant rules of international law in the interpretation of treaties by analyzing international documents and jurisprudence.

### Keywords

Interpretation of Treaties, Relevant Rules of International Law, Article 31(3)(c) of the 1969 Vienna Convention, Systemic Integration, International Jurisprudence.

---

\* Ph.D. Student, Public International Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,  
mahmoudhajjarmama@gmail.com  
<https://orcid.org/0009-0008-1561-3543>

\*\* Professor, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,  
zamani@atu.ac.ir  
<https://orcid.org/0000-0002-4461-4616>



## جایگاه قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل در تفسیر معاهدات (پژوهشی)

محمود حجار \*

سیدقاسم زمانی \*\*

(DOI) : 10.22066/CILAMAG.2024.710236

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱

### چکیده

جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ بیان می‌کند که در تفسیر معاهده، همراه با سیاق، باید «هر قاعده ذی‌ربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در روابط میان طرفین» در نظر گرفته شود. بنابراین در تفسیر معاهده، علاوه بر متن و سیاق آن و سایر عناصر قاعده کلی تفسیر مندرج در ماده ۳۱ کنوانسیون وین، باید قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل نیز مورد توجه قرار گیرد. پرسش اصلی مقاله این است که جایگاه قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل در تفسیر معاهدات چیست؟ به نظر می‌رسد که تفسیر معاهده باید در هماهنگی با سایر قواعد ذی‌ربط نظام حقوقی بین‌المللی که بخشی از آن است، صورت گیرد. بدین ترتیب، استفاده از قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل در تفسیر معاهده، می‌تواند وحدت و یکپارچگی سیستمیک در نظام حقوقی بین‌المللی را تضمین کند. این مقاله با بهره‌گیری از اسناد بین‌المللی و رویه قضایی بین‌المللی، جایگاه قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل را در تفسیر معاهدات مطالعه می‌کند.

### واژگان کلیدی

تفسیر معاهدات، قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل، جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۹، یکپارچگی سیستمیک، رویه قضایی بین‌المللی

\* نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

mahmoudhajjarmama@gmail.com

zamani@atu.ac.ir

\*\* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

## مقدمه

بدون شک، معاهدات بین‌المللی یکی از مهم‌ترین منابع حقوق بین‌الملل هستند و به دلیل ثبات، وضوح و دقتی که در مقام اثبات تعهد دارند، از جایگاه خاصی در حقوق بین‌الملل برخوردارند.<sup>۱</sup> در این زمینه، بدیهی است که تفسیر معاهده برای اجرای آن ضروری است. بدین ترتیب، تفسیر معاهده، فعالیتی عقلانی است که به منظور فهم صحیح مقررات معاهده و روشن کردن مفهوم و تعیین قلمرو آن صورت می‌گیرد.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، تفسیر معاهده به منظور دستیابی به قصد مشترک طرفین آن است.

قواعد مربوط به تفسیر معاهدات در مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات ۱۹۶۹ (از این پس کنوانسیون وین) پیش‌بینی شده است. به نظر می‌رسد که مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین از مهم‌ترین و پرکاربردترین قواعد کنوانسیون وین است. در این زمینه، اغلب حقوق‌دانان بر این باورند که مواد ۳۱ و ۳۲ منعکس‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی است.<sup>۴</sup> علاوه بر این، این دیدگاه نیز به صورت گسترده در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری پذیرفته شده است.<sup>۵</sup>

مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین به ترتیب به قاعده کلی تفسیر و وسایل مکمل تفسیر پرداخته است. قاعده کلی تفسیر که در ماده ۳۱ کنوانسیون وین بیان شده است، دارای چندین عنصر است که باید در فرایند تفسیر معاهده مورد توجه قرار گیرد. اصولاً و طبق بند ۱ ماده ۳۱، معاهده بر اساس معنای عادی و متداولی که به اصطلاحات معاهده در سیاق آن‌ها داده می‌شود، تفسیر می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد که متن معاهده، نقطه شروع فرایند تفسیر است.<sup>۶</sup> با وجود این، در تفسیر معاهده، علاوه بر متن و سیاق معاهده، قواعد ذی ربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در روابط میان طرفین (بر اساس جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱) نیز باید در نظر گرفته شود.

پرسش‌هایی که در این میان مطرح می‌شود آن است که منظور از قواعد ذی ربط حقوق بین‌الملل

۱. محسن محبی و وحید رضادوست، «تفسیر تکاملی معاهدات در حقوق بین‌الملل در پرتو قضیه اختلاف در خصوص کشتی رانی و حقوق مربوط به آن (کاستاریکا علیه نیکاراگوئه)»، *مجله حقوقی بین‌المللی* ۳۲، ۵۳ (۱۳۹۴): ۱۰.

۲. هدایت‌الله فلسفی، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، چاپ پنجم. (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۵)، ۵۴۴.

3. Vienna Convention on the Law of Treaties 1969, Vienna, (Adopted 23 May 1969, Entered Into Force 27 January 1980).

4. Malagosa Fitzmaurice and Olufemi Elias, *Contemporary Issues in the Law of Treaties*, (Netherlands: Eleven International Publishing, 2005), 221; Jan Klabbers, "Virtuous Interpretation," in: *treaty interpretation and the Vienna convention on the law of treatiea: 30 years on*, eds. Malgosa Fitzmaurice, Olufemi Elias and Panos Merkouris, (Leiden/Boston: Martinus Nijhoff Publishers, 2010), 24.

5. *Application of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination* (Qatar v. United Arab Emirates), Preliminary Objection, Judgment, I.C.J. Reports 2021, 71, para. 75; *Question of the Delimitation of the Continental Shelf between Nicaragua and Colombia beyond 200 Nautical Miles from the Nicaraguan Coast* (Nicaragua v. Colombia), Preliminary Objections, Judgment, I.C.J. Reports 2016 (I), 116, para. 33.

6. *Territorial Dispute* (Libyan Arab Jamahiriya v. Chad), Judgment, I.C.J. Reports 1994, 6, para. 41.

قابل اجرا در روابط میان طرفین و جایگاه آن در تفسیر معاهدات چیست؟ رویه قضایی بین‌المللی در مورد استفاده از قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل در تفسیر معاهدات چگونه بوده است؟ برای پاسخ به این سؤالات، پژوهش حاضر به دو مبحث تقسیم شده است. در مبحث اول، به تحلیل عناصر جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین و در مبحث دوم، به قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل به‌عنوان ابزار تفسیر معاهدات در رویه قضایی بین‌المللی پرداخته می‌شود.

### ۱. تحلیل عناصر جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین

همان‌طور که اشاره شد، در تفسیر معاهده، علاوه بر متن و سیاق آن، قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در روابط میان طرفین نیز باید مورد توجه قرار گیرد. در این راستا، بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین مقرر می‌دارد: «همراه با سیاق، به عوامل زیر نیز توجه خواهد شد:

ج- هر قاعده ذی‌ربط حقوق بین‌الملل که در روابط میان طرفین معاهده قابل اجرا باشد».

بنابراین نباید اعتقاد داشت که بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین و ابزارهای تفسیری مندرج در آن، از نظر ماهوی در چارچوب ماده ۳۱ دارای برتری هستند. تمام عناصر تفسیری ذکر شده در ماده ۳۱، بخشی از یک قاعده یکپارچه واحد هستند.<sup>۷</sup> بر این اساس، جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ جزء لاینفک قاعده کلی تفسیر است.<sup>۸</sup> لازم به ذکر است که این دیدگاه در تاریخچه مذاکرات مربوط به بند ۳ ماده ۳۱ تأیید شده است. در این زمینه، کمیسیون حقوق بین‌الملل در شرح خود از ماده ۲۷ پیش‌نویس کنوانسیون وین، که حاوی زبانی مشابه با ماده ۳۱ فعلی کنوانسیون وین بود، بیان کرد که «سه عنصر [سه بند از آنچه اکنون ماده (۳) ۳۱ نامیده می‌شود] همگی ویژگی الزامی دارند و به لحاظ ماهیت‌شان نمی‌توان به هیچ وجه هنجارهای تفسیری را پایین‌تر از هنجارهای پیش از آن‌ها در نظر گرفت».<sup>۹</sup>

در نظر گرفتن قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل در فرایند تفسیر معاهده، به این معنی است که معاهدات باید در فضای حقوق بین‌الملل تفسیر و اجرا شوند.<sup>۱۰</sup> جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ به نظام حقوقی بین‌المللی در کل به‌عنوان بخشی از سیاق هر معاهده منعقد شده طبق حقوق بین‌الملل اشاره می‌کند.<sup>۱۱</sup> در این خصوص، هر قاعده حقوقی ضرورتاً در چارچوب وسیع‌تر پیکره حقوق بین‌الملل از

7. Report of the ILC, seventieth session (30 April-1 June and 2 July-10 August 2018), A/73/10, 2018, 20.

8. Ibid., 20, para. 7.

9. Yearbook of the ILC (1966), Vol. II, A/CN.4/SER.A/1966/Add.1, at, 220, para. 9.

۱۰. محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق معاهدات بین‌المللی، چاپ نهم، (تهران، گنج دانش، ۱۴۰۰)، ۱۶۸.

11. Oliver Dörr and Kirsten Schmalenbach, *Vienna Convention on the Law of Treaties A Commentary*, (Germany: Springer, 2018), 603.

پیش موجود شکل می‌گیرد؛<sup>۱۲</sup> لذا بدیهی است که معاهدات هیچ‌گاه در خلاً قرار نمی‌گیرد و به فضای حقوقی گسترده‌تر تعلق دارد که نظام حقوقی بین‌المللی نامیده می‌شود.<sup>۱۳</sup> بنابراین می‌توان گفت که جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ به یکپارچگی سیستمیک منعطف شده است که بنا بر آن، معاهدات، صرف نظر از موضوع آن‌ها، مخلوق نظام حقوقی بین‌المللی هستند و تفسیر و اجرای آن‌ها بر اساس همین واقعیت میسر می‌شود.<sup>۱۴</sup>

طبق متن جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ قواعد ذی ربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در روابط میان طرفین، شامل سه عنصر است. اول، به «قواعد حقوق بین‌الملل»<sup>۱۵</sup> اشاره می‌کند. دوم، قواعد حقوق بین‌الملل باید «ذی ربط»<sup>۱۶</sup> باشد. و سوم، چنین قواعدی باید «در روابط میان طرفین قابل اجرا»<sup>۱۷</sup> باشد.<sup>۱۸</sup> کنوانسیون وین در مورد این سه عنصر سخن نمی‌گوید و به تعریف و توضیح آن نمی‌پردازد. بنابراین به نظر، بررسی و تحلیل حقوقی این سه عنصر ضروری است.

### ۱-۱. قواعد حقوق بین‌الملل

جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین به قواعد ذی ربط حقوق بین‌الملل اشاره می‌کند. در این راستا این سؤال مطرح می‌شود که طبق جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کدام مقررات، «قواعد» تلقی، و چه مواردی را شامل می‌شوند؟

تحلیل متنی جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ نشان می‌دهد که به «قواعد حقوق بین‌الملل» اشاره و بنابراین تأکید می‌کند که ارجاع برای اهداف تفسیری باید به قواعد حقوقی باشد، نه به اصول یا ملاحظات گسترده‌تری که ممکن است به‌طور قطعی به‌عنوان قواعد حقوق بین‌الملل تثبیت نشده باشند.<sup>۱۹</sup> بنابراین می‌توان گفت که عبارت «قواعد حقوق بین‌الملل»، تمام منابع حقوق بین‌الملل از جمله عرف، اصول کلی حقوق و در صورت لزوم، سایر معاهدات را در بر دارد.<sup>۲۰</sup> از سوی دیگر،

۱۲. آرامش شهبازی، نظام حقوق بین‌الملل: وحدت در عین کثرت. (تهران: شهر دانش، ۱۳۹۶)، ۲۰۳.

۱۳. فلسفی، حقوق بین‌الملل معاهدات، ۵۸۰.

۱۴. هدایت‌الله فلسفی، سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل، چاپ دوم. (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۹)، ۱۸۰.

15. Rules of International Law.

16. Relevant.

17. Applicable in the Relations between the Parties.

18. Chang-fa Lo, *Treaty Interpretation under the Vienna Convention on the Law of Treaties*, (Singapore: Springer, 2017), 215. See also: United States – Definitive Anti-Dumping and Countervailing Duties on Certain Products from China, Appellate Body Report, 11 March 2011 (WT/DS379/AB/R), para. 307.

19. ILC, *Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law*, report of the Study Group of The ILC, A/CN.4/L.682, 13 April 2006, para. 426.

20. Ibid.

می‌توان گفت که سایر منابع حقوق بین‌الملل از قواعد آمره،<sup>۲۱</sup> تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی (مانند تصمیمات شورای امنیت طبق ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد)<sup>۲۲</sup> و اعمال یکجانبه دولت‌ها<sup>۲۳</sup> نیز می‌تواند به‌عنوان قواعد حقوق بین‌الملل طبق جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ در نظر گرفته شود. در مقابل، گاردینر<sup>۲۴</sup> مایل است به این عبارت «قواعد حقوق بین‌الملل»، معنای موسع بدهد. وی معتقد است که قواعد حقوق بین‌الملل علاوه بر معاهدات، حقوق بین‌الملل عرفی و اصول کلی حقوق، منابع فرعی یعنی تصمیمات قضایی و آموزه‌های برجسته‌ترین حقوق‌دانان بین‌المللی را نیز شامل می‌شود.<sup>۲۵</sup> اما شاید بتوان گفت که این یک تعریف موسع از قواعد حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود، چرا که تصمیمات قضایی و آموزه برجسته‌ترین حقوق‌دانان ملل مختلف، منعکس‌کننده قواعد حقوق بین‌الملل به معنای دقیق کلمه نیستند<sup>۲۶</sup> اما وسایل فرعی برای احراز قواعد حقوق بین‌الملل تلقی می‌شوند. بنابراین می‌توان گفت که طبق جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱، منظور از قواعد حقوق بین‌الملل، همه قواعد ناشی از منابع اصلی حقوق بین‌الملل است. از سوی دیگر، در مورد محتوا و دامنه عبارت قواعد حقوق بین‌الملل، این پرسش مطرح می‌شود که آیا منظور از قواعد حقوق بین‌الملل فقط قواعد حقوق بین‌الملل عمومی است یا شامل قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی نیز می‌شود؟

از نظر گاردینر، برای کسانی که به تمایز بین حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق بین‌الملل خصوصی قائل هستند، اصطلاح «حقوق بین‌الملل»، چندان دقیق نیست. با این حال، جای تعجب

۲۱. در این زمینه، کمیسیون حقوق بین‌الملل در پیش‌نویس نتیجه‌گیری‌ها در مورد شناسایی و پیامدهای حقوقی هنجارهای قطعی حقوق بین‌الملل عمومی (قواعد آمره)، مورخ ۲۰۲۲، به این امر اشاره کرده است که همه قواعد حقوق بین‌الملل باید مطابق با هنجارهای قطعی حقوق بین‌الملل عمومی (قواعد آمره) تفسیر و اجرا شود. ن.ک:

ILC, *Draft Conclusions on Identification and legal Consequences of Peremptory norms of General International Law (Jus Cogens)*, Report of the ILC, seventy-Third session (2022), (A/77/10), para. 43.

۲۲. ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل متحد مقرر می‌دارد: «در صورت تعارض بین تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آن‌ها به موجب هر موافقت‌نامه بین‌المللی دیگر، تعهدات آن‌ها بر اساس این منشور مقدم خواهد بود». Charter of the United Nation, 26 June, 1945, Entry into Force: 24 October 1945.

۲۳. اصل راهنمای شماره ۱ از گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل که تحت عنوان «اصول راهنمای قابل اجرا نسبت به اعمال یکجانبه دولت‌ها که قادر به ایجاد تعهدات حقوقی هستند»، مورخ ۲۰۰۶ مقرر می‌دارد: «ممکن است اعلامیه‌هایی که علناً صادر می‌شوند و تمایل به التزام را نشان می‌دهند، باعث ایجاد تعهدات حقوقی شوند. هنگامی که شرایط این امر برآورده شود، ماهیت الزام‌آور چنین اعلامیه‌هایی مبتنی بر حسن نیت است و کشورهای مربوطه می‌توانند آن‌ها را در نظر گرفته و به آن‌ها استناد کنند. چنین کشورهایی حق دارند مطالبه کنند که چنین تعهداتی رعایت شود». ن.ک:

ILC, *Yearbook of the ILC*, 2006, vol. II (part Two), A/CN.4/SER.A/2006/Add.1 (Part 2), 161, para. 176.

24. Gardiner.

25. Richard k Gardiner, *Treaty Interpretation*, 2nd ed. (United States of America, Oxford University Press, 2015), 299-300.

۲۶. در این زمینه، ن.ک: سیدقاسم زمانی و ابوالفضل شیرعلیزاده، «اصول و رویه تفسیر معاهدات سرمایه‌گذاری بین‌المللی توسط محاکم داوری و ترجیح حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی»، *مجله حقوقی دادگستری* ۸۳، ۱۰۵ (۱۳۹۸): ۱۳۰-۱۳۲.

نیست که کمیسیون حقوق بین الملل، به عنوان یک نهاد سازمان ملل متحد، از اصطلاح مطلق<sup>۲۷</sup> «حقوق بین الملل» استفاده کند. اولاً در چارچوب معاهدات ایجادکننده تعهدات بین دولت‌ها، می توان «حقوق بین الملل» را اشاره به حقوق بین الملل عمومی خواند. این امر از ماده ۲ (الف) واضح است؛ بند مزبور، معاهده را موافقت نامه مکتوب «تحت حاکمیت حقوق بین الملل» می داند. ثانیاً یکی از پرکاربردترین نقاط شروع برای تعریف یا توصیف حقوق بین الملل عمومی، ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری است. این ماده، منابع حقوق را مشخص می کند که باید توسط دیوان بین المللی دادگستری که مأموریت آن (طبق اساسنامه) حل و فصل اختلافات «بر طبق حقوق بین الملل» است، مورد استفاده قرار گیرد. از این رو عناصر مندرج در ماده ۳۸ با «حقوق بین الملل» برابر است. به طور کلی، غالباً امروزه اصطلاح «حقوق بین الملل» بدون قید صفت، به حقوق بین الملل عمومی اشاره دارد. حقوق بین الملل «خصوصی» به این صورت مشخص شده یا تحت عنوان «تعارض قوانین» قرار می گیرد.<sup>۲۸</sup>

به همین ترتیب، قاضی سیفی در نظر جداگانه خود در پرونده شماره الف ۱۵ (دو: الف) (جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده آمریکا) از مراجعه اکثریت قضات به «اصول کلی حقوق بین الملل خصوصی» برای تفسیر اصطلاح «تمام اموال ایران» که در بند ۹ بیانیه عمومی الجزایر<sup>۲۹</sup> پیش بینی شده است، انتقاد می کند.<sup>۳۰</sup> از نظر وی، جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین به هیچ وجه نمی تواند به طور گسترده و خودسرانه گسترش یابد تا «اصول کلی حقوق بین الملل خصوصی مالکیت» را دربرگیرد.<sup>۳۱</sup> بدیهی است که مفهوم «اصول کلی حقوق بین الملل خصوصی» در قضیه حاضر، فاقد ویژگی «قابل اجرا در روابط میان طرفین» است. از نظر وی، تحقیقات معتبر تأیید می کنند که حداقل هر دو طرف باید به طور هم زمان به همان قاعده بین المللی متعهد باشند تا آن قاعده، همراه با سیاق معاهده ای که تفسیر آن مورد سؤال است در نظر گرفته شود. بنابراین، بررسی تطبیقی مقررات منتخب قوانین ملی طرفین، و به طریق اولی بررسی مقررات منتخب قوانین کشورهای ثالث، همان طور که اکثریت انجام داده اند، نمی تواند الزام قابل اجرا در روابط میان دو طرف معاهده را برآورده کند.<sup>۳۲</sup> به این ترتیب، مراجعه اکثریت به اصول کلی حقوق بین الملل

27. Unqualified.

28. Gardiner, *Treaty Interpretation*, 299-300.

29. بند ۹ بیانیه عمومی الجزایر مقرر می دارد: «با پذیرش این بیانیه و بیانیه حل و فصل ادعاها منضم به آن، توسط ایران و ایالات متحده و با صدور گواهی مشروح در بند ۳ بالا توسط دولت الجزایر، ایالات متحده بر اساس مفاد مقررات قانونی قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ این کشور، ترتیبات لازم برای انتقال تمام اموال ایران را که در ایالات متحده و در خارج موجود می باشد و در چهارچوب بندهای فوق الذکر قرار نمی گیرد، به ایران خواهد داد».

30. Iran- United States Claims Tribunal, Separate Opinion of Judge Seyed Jamal Seifi, Concurring in Part Dissenting in Part, 10 March 2020, Case No. A 15 (II: A), 9-12, paras 18-26.

31. *Ibid.*, para. 20.

32. *Ibid.*, para. 23.

خصوصی به‌عنوان وسیله‌ای برای تفسیر معاهدات، بر اساس کنوانسیون وین، غیرقابل توجیه خواهد بود.<sup>۳۳</sup> در نتیجه می‌توان گفت که منظور از عبارت «قواعد حقوق بین‌الملل» مندرج در جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین، فقط قواعد حقوق بین‌الملل عمومی است که در روابط میان طرف‌های معاهده مورد تفسیر قابل اجرا باشد.

شایان ذکر است که جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ هیچ مقررۀ زمانی ندارد، یعنی بیان نمی‌کند که آیا قواعد قابل اجرای حقوق بین‌الملل باید در تاریخ انعقاد معاهده یا در تاریخی که اختلاف ایجاد می‌شود، تعیین شود.

می‌توان گفت که تفسیر معاهده در گذر زمان، یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل مربوط به تفسیر معاهدات است. در این خصوص، کمیسیون حقوق بین‌الملل در شرح خود از مواد پیش‌نویس کنوانسیون وین اظهار داشت که «ذی‌ربط بودن قواعد بین‌المللی برای تفسیر معاهدات در هر مورد، به قصد طرفین بستگی دارد و تلاش برای تدوین قاعده‌ای که به‌طور جامع، عنصر زمانی را پوشش دهد، مشکلاتی را به همراه خواهد داشت». بنابراین، «نتیجه گرفت که باید عنصر زمانی را حذف کند».<sup>۳۴</sup> به‌طور مشابه، بحث‌های درون گروه مطالعاتی کمیسیون در مورد چندپارگی حقوق بین‌الملل در ۲۰۰۶ به این نتیجه رسید که تدوین و توافق بر سر یک قاعده کلی برای ترجیح «اصل تفسیر ایستا» یا «اصل تفسیر تکاملی» دشوار است.<sup>۳۵</sup>

در این زمینه، برخی حقوق‌دانان به تفسیر ایستای معاهدات (اصل عصری بودن تفسیر معاهدات)<sup>۳۶</sup> اولویت می‌دهند.<sup>۳۷</sup> تفسیر ایستا به این معنی است که اصطلاحات معاهده باید در پرتو قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در زمان انعقاد معاهده تفسیر شود. از نظر برخی، تفسیر معاهده در پرتو قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در زمان انعقاد آن، مبنایی عقلی دارد و با اصول عطف به‌مابقی نشدن قانون و احترام به حقوق مکتسبه مرتبط است. در عین حال، اعمال مطلق این قاعده می‌تواند به انعطاف‌ناپذیری، بی‌توجهی به تحولات اجتماعی و غفلت از تحولات در مفاهیم حقوقی، و در نتیجه به تفاسیر واپس‌گرا و غیرواقعی بینانه بینجامد.<sup>۳۸</sup> برای اجتناب از این نتیجه، تفسیر تکاملی قابل استفاده است.

از سوی دیگر، برخی معتقدند که مراجع قضایی بین‌المللی و اندیشمندان حقوقی به تفسیر

33. Ibid., para. 26.

34. Yearbook of the ILC, 1966, 222, para. 16.

35. ILC, *Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law*, report of the Study Group of The ILC, para. 478.

36. Principle of Contemporaneity to the Interpretation of Treaties.

37. Humphrey Waldock, "Third Report on the Law of Treaties," 3 March, 9 June, 12 June and 7 July 1964 (A/CN.4/167 and Add. 1-3), reproduced in: YILC [1964], Vol. II: 5, at 8-10 and 52-62.

38. سیدجمال سیفی، «تفسیر معاهده در زمان و قاعده حقوق میان‌دوره‌ای» در *جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱*: مجموعه مقالات اهدایی به استاد دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، به اهتمام سیدقاسم زمانی، (تهران: شهر دانش، ۱۳۹۵): ۱۳۱.



تکاملی متمایل اند.<sup>۳۹</sup> تفسیر تکاملی به این معنی است که اصطلاحات معاهده باید با توجه به قواعد ذی ربط حقوق بین الملل قابل اجرا در زمان تفسیر، تفسیر شود.<sup>۴۰</sup> از دیدگاه فلسفی، «نظام حقوقی»، سیستمی یکدست و غیر قابل تفکیک به وجود می آورد که دائماً در حال دگرگونی است زیرا قواعد آن طبعاً باید با نیازهای اجتماعی سازگار و هماهنگ شوند. در نتیجه، چنانچه اصلی از اصول آن سیستم تغییر کند، لاجرم بر مضمون سایر اصول و قواعد نظام حقوقی تأثیر می گذارد و آن را دگرگون می کند. به همین علت پس از آنکه اصلی از اصول سیستم تغییر کند، اصول و قواعد نظام بین المللی در سیستمی متفاوت با سیستم قبلی اعتبار و منزلت می یابند. معاهده ابزاری زنده است که باید با تحولات سیستم بین المللی که آن هم از دیگر ابزارهای زنده در حال تحول همیشگی تشکیل یافته است، سازگار شود.<sup>۴۱</sup>

لازم به ذکر است که دیوان بین المللی دادگستری و سایر دیوان های بین المللی و منطقه ای، هم به تفسیر ایستا و هم به تفسیر تکاملی معاهدات متوسل شده اند.<sup>۴۲</sup> از این رو نمی توان به این سؤال که آیا یک معاهده باید در پرتو قواعد ذی ربط حقوق بین الملل موجود در زمان انعقاد معاهده یا در زمان تفسیر آن تفسیر شود، پاسخ واحد داد. از نظر کُلب،<sup>۴۳</sup> این مسئله به موضوع و هدف معاهده، ماهیت دوجانبه یا چندجانبه آن، قصد طرفین و سایر عناصر بستگی دارد. در مجموع، تنها چیزی که می توان با قاطعیت گفت این است که هر دو روش تفسیر (ایستا و تکاملی) قابل قبول هستند و صرفاً به این بستگی دارد که کدام یک در ارزیابی معنای صحیح مفاد معاهده، بیشترین کمک را خواهد کرد.<sup>۴۴</sup> علاوه بر این، کمیسیون حقوق بین الملل در گزارش خود، مورخ ۲۰۱۸ (که در آن به توافق های بعدی و رویه بعدی در رابطه با تفسیر معاهدات پرداخته است)، در مورد ترجیح رویکرد ایستا یا تکاملی، به طور کلی موضعی اتخاذ نمی کند. کمیسیون به توافق های بعدی و رویه بعدی به عنوان وسایل تفسیری اشاره می کند که می تواند به عنوان بخشی از فرایند عادی تفسیر معاهده، نشانه های مفیدی را در اختیار مفسر قرار دهد که آیا معنای یک اصطلاح می تواند در گذر زمان تکامل یابد یا خیر. از نظر کمیسیون، این رویکرد مبتنی بر رویه قضایی دیوان بین المللی دادگستری

۳۹. اسماء سالاری و ساسان صیرفی، «نقش قواعد حقوق بین الملل در تفسیر موافقت نامه های سازمان تجارت جهانی»، *دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی* ۲۹، ۲۲ (۱۴۰۱): ۳۰۵.

40. Peter Tzeng, "The Principles of Contemporaneous and Evolutionary Interpretation," in: *Between the Lines of the Vienna Convention? Canons and Other Principles of Interpretation in Public International Law*, Eds. Joseph Klingler, Yuri Parkhomenko and Constantinos Salonidis, (The Netherlands: Kluwer Law International B.V., 2019), 387.

۴۱. فلسفی، *سیر عقل در منظومه حقوق بین الملل*، ۱۸۰.

42. Peter Tzeng, *The Principles of Contemporaneous and Evolutionary Interpretation*, 393-416.

43. Kolb.

44. Robert Kolb, *The Law of Treaties*, (United Kingdom: Edward Elgar Publishing, 2016), 158-159.

و سایر دیوان‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی است.<sup>۴۵</sup> چنان که ملاحظه شد، مسئله تفسیر معاهده در پرتو قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در زمان انعقاد معاهده یا در زمان تفسیر آن، به قصد طرفین، اصطلاحات معاهده، ماهیت معاهده و سایر عناصر تفسیر بستگی دارد.

## ۲-۱. قواعد ذی‌ربط

مسئله بعدی که در مورد جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین مطرح می‌شود، مفهوم قواعد «ذی‌ربط» است. در این زمینه پرسشی که مطرح می‌شود این است که چه قواعدی باید به‌عنوان قواعد «ذی‌ربط» تلقی شوند؟

جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ به خودی خود، تعریفی از اصطلاح قواعد ذی‌ربط را ارائه نکرده و قلمرو ذی‌ربط‌بودن را مشخص نمی‌کند. برخی معتقدند که این امر به این معنی است که مفسران، آزادی تعیین قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل را دارند.<sup>۴۶</sup> در این زمینه می‌توان گفت که معنای عادی قواعد «ذی‌ربط» حقوق بین‌الملل به آن دسته از مواردی اشاره می‌کنند که به موضوع مشابه با مفاد معاهده یا مقرراتی که تفسیر می‌شود یا به هر نحوی بر آن تفسیر تأثیر می‌گذارد.<sup>۴۷</sup>

شایان ذکر است که مفهوم اصطلاح «ذی‌ربط‌بودن» در رویه قضایی بین‌المللی بررسی شده است. در این زمینه، رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی در قضیه *ایالات متحده - حقوق گمرکی جبرانی و ضد دامپینگ*<sup>۴۸</sup> بر روی برخی محصولات از چین، در مورد ذی‌ربط‌بودن تصریح داشت: «به منظور ذی‌ربط‌بودن، چنین قواعدی باید به همان موضوعی که مفاد معاهده تفسیر می‌شود مربوط باشد. تا جایی که مواد ۴، ۵ و ۸ از مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل (در مورد مسئولیت دولت‌ها برای افعال متخلفانه بین‌المللی، مورخ ۲۰۰۱) به موضوعی مشابه با ماده ۱،۱ (الف) (۱) موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی<sup>۴۹</sup> مربوط می‌شود، آن‌ها در مفهوم جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین، «ذی‌ربط» خواهند بود».<sup>۵۰</sup>

بنابراین از نظر رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی، برای اینکه یک قاعده حقوق بین‌الملل طبق جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ ذی‌ربط باشد، باید به همان موضوع معاهده مورد تفسیر پردازد. اما

45. Report of the ILC, seventieth session (30 April-1 June and 2 July-10 August 2018), A/73/10, 2018, para. 10-11.

46. Sumith Suresh Bhat, "A Study of the Issue of 'Relevant Rules' of International Law for the Purposes of Interpretation of Treaties under Article 31(3)(c) of the Vienna Convention on the Law of Treaties," *International Community Law Review* 21 (2019): 192.

47. Gardiner, *Treaty Interpretation*, 299.

48. Definitive Anti-Dumping and Countervailing Duties.

49. Agreement on Subsidies and Countervailing Measures.

50. United States - Definitive Anti-Dumping and Countervailing Duties on Certain Products from China, para. 308.

به نظر می‌رسد که دیدگاه اخیر، مضیق تلقی می‌شود، چرا که ممکن است برخی قواعد ذی ربط بر تفسیر معاهده تأثیر بگذارند بدون اینکه به همان موضوع معاهده مورد تفسیر بپردازند. در این خصوص، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه برخی مسائل مربوط به معاضدت دوجانبه در موضوعات کیفری (جیبوتی علیه فرانسه) برای تفسیر معاهده معاضدت دوجانبه در موضوعات کیفری میان دولت جیبوتی و دولت فرانسه، مورخ ۱۹۸۶ اذعان داشت که معاهده دوستی و همکاری، مورخ ۱۹۷۷ میان جیبوتی و فرانسه بر تفسیر معاهده ۱۹۸۶ (با اینکه هر دو معاهده به همان موضوع نمی‌پردازند) تأثیر خاصی دارد. در این زمینه دیوان اظهار داشت:

«مقررات معاهده دوستی و همکاری ۱۹۷۷ «قواعد ذی ربط» به معنای جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین است.<sup>۵۱</sup> بنابراین دیوان می‌پذیرد که معاهده دوستی و همکاری ۱۹۷۷ تأثیر خاصی بر تفسیر و اجرای کنوانسیون معاضدت دوجانبه در موضوعات کیفری ۱۹۸۶ دارد. اما این امر تا جایی است که می‌توان گفت میان این دو سند، رابطه حقوقی وجود دارد».<sup>۵۲</sup>

در این زمینه، بعضی از حقوق دانان معتقدند که در هر دو معاهده، تمایز واضحی بین موضوع وجود داشت. با این حال، دیوان با توجه به موضوع و هدف معاهده قبلی، اساساً از این دیدگاه حمایت می‌کند که موضوع و هدف معاهده می‌تواند به ارتباط مقررات آن برای تفسیر معاهده دیگر منجر شود.<sup>۵۳</sup> به عبارت دیگر، برای در نظر گرفتن یک قاعده حقوق بین الملل در تفسیر معاهده، لازم نیست که قاعده ذی ربط به موضوع مشابه معاهده مورد تفسیر بپردازد، بلکه یکسانی هدف و موضوع میان قاعده ذی ربط حقوق بین الملل و معاهده مورد تفسیر نیز می‌تواند به ارتباط بین آنها منجر شود و بر این اساس، قواعد مذکور به عنوان قواعد ذی ربط حقوق بین الملل که بر تفسیر معاهده تأثیر می‌گذارد، در نظر گرفته می‌شود. در این زمینه می‌توان گفت که دیدگاه اخیر با متن و سیاق جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین سازگار است، چرا که جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ مفهوم ارتباط را توضیح ن داده و تبیین نکرده و به همین دلیل به نظر می‌رسد تعیین ارتباط را به مرجع تفسیر واگذار کرده است.

### ۳-۱. قواعد قابل اجرا در روابط میان طرفین

سومین عنصری که جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ به آن اشاره می‌کند، «قواعد قابل اجرا در روابط میان طرفین» است. به نظر می‌رسد که این عنصر دو قسمت دارد. قسمت اول، «قواعد قابل اجرا»، و

51. *Certain Questions of Mutual Assistance in Criminal Matters*, (Djibouti/France), Judgment, I.C.J Reports 2008, 177, para. 113.

52. *Ibid.*, para. 114.

53. Bhat, *A Study of the Issue of 'Relevant Rules' of International Law for the Purposes of Interpretation of Treaties under Article 31(3)(c) of the Vienna Convention on the Law of Treaties*, 196.

قسمت دوم، «طرفین». بنابراین، تحلیل و توضیح مفهوم این دو اصطلاح، ضروری است. در مورد اصطلاح «قواعد قابل اجرا»، این سؤال مطرح می‌شود که مفهوم و منظور از قواعد «قابل اجرا»<sup>۵۴</sup> چیست؟

به نظر می‌رسد که منظور از قواعد قابل اجرا، هر قاعده الزام‌آور است که توسط یکی از طرفین قابل استناد است.<sup>۵۵</sup> در این زمینه، ویلگر<sup>۵۶</sup> معتقد است که اصطلاح «قابل اجرا» به این معنی است که نمی‌توان به قواعد غیرالزام‌آور استناد کرد.<sup>۵۷</sup> در این زمینه، دیوان دائمی داوری در پرونده اختلاف در مورد دسترسی به اطلاعات بر اساس ماده ۹ کنوانسیون حفاظت از محیط‌زیست دریایی شمال شرق آتلانتیک (کنوانسیون اوسپار)<sup>۵۸</sup> (ایرلند علیه بریتانیا)، به قواعد «قابل اجرا» بر اساس جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ اشاره کرد. در این قضیه، ایرلند اظهار داشت که مفاد ماده (۳) ۹ (د) کنوانسیون مزبور که به «مقررات بین‌المللی قابل اجرا» اشاره می‌کند، مستلزم ارجاع به حقوق و رویه بین‌المللی است. ایرلند ادعا کرد که این شامل اعلامیه کنفرانس سازمان ملل متحد پیرامون محیط‌زیست و توسعه<sup>۵۹</sup> ۱۹۹۲ (اعلامیه ریو) و کنوانسیون آرهوس، مورخ ۲۰۰۱ در مورد دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری و دسترسی به عدالت در مسائل زیست‌محیطی است. دیوان دائمی داوری پذیرفت که حق دارد در تفسیر این تعهد معاهده‌ای از حقوق و رویه بین‌المللی جاری استفاده کند و در این کار صراحتاً به جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ اشاره کرد. با این حال، به این نتیجه رسید که هیچ‌یک از اسناد مورد اشاره ایرلند در واقع «قواعد حقوقی قابل اجرا بین طرفین» نبودند. آن‌ها فقط «حقوق بین‌الملل در حال تکامل» بودند که دیوان نمی‌تواند آن‌ها را اعمال کند.<sup>۵۹</sup> بنابراین می‌توان گفت که قواعد قابل اجرا، شامل قواعد حقوق بین‌الملل است که برای طرفین معاهده موضوع تفسیر، الزام‌آور است.

از سوی دیگر، اصطلاح «طرفین»،<sup>۶۰</sup> یکی از چالش‌برانگیزترین اصطلاحات جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ است. در این زمینه، این سؤال مطرح می‌شود که آیا منظور از اصطلاح طرفین، طرفین اختلاف در تفسیر معاهده (طرفین دعوا) است یا همه طرف‌های معاهده چندجانبه‌ای که موضوع

54. Applicable.

55. به‌عنوان مثال، ماده ۲۶ کنوانسیون وین مقرر می‌دارد: «هر معاهده لازم‌الاجرا، طرف‌ها را ملتزم می‌کند، و باید توسط آن‌ها با حسن نیت به اجرا درآید».

56. Villiger.

57. Mark E Villiger, *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties*, (Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2009), 433.

58. Convention for the Protection of the Marine Environment of the North-East Atlantic (the OSPAR Convention) 1992.

59. *Dispute Concerning Access to Information Under Article 9 of the OSPAR Convention, Final Award* (Ireland v. Great Britain and Northern Ireland) Permanent Court of Arbitration, (2 July 2003) paras. 97, 101-105.

60. The Parties.

تفسیر است؟

برخی نویسندگان، تفسیر موسع عبارت «طرفین» (یعنی فقط طرفین اختلاف) را در نظر می‌گیرند. آن‌ها پیشنهاد کرده‌اند که می‌توان اصطلاح «طرفین» را به‌عنوان اشاره به سیاق اختلاف<sup>۶۱</sup> تفسیر کرد. بنابراین به نهادهای حل و فصل اختلاف سازمان تجارت جهانی این فرصت را می‌دهد تا قواعد معاهده قابل اعمال بین طرف‌های اختلاف را در نظر بگیرند.<sup>۶۲</sup> در گزارش گروه مطالعاتی کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد چندپارگی حقوق بین‌الملل، از این قرائت دفاع شده است. در گزارش مزبور بیان شد که راه‌حل بهتر این است که اجازه ارجاع به معاهده دیگری داده شود، مشروط بر اینکه طرفین اختلاف، طرفین آن معاهده دیگر نیز باشند.<sup>۶۳</sup> با این حال، اکثر حقوق‌دانان با تفسیر مضیق از اصطلاح «طرفین» (یعنی همه طرف‌های معاهده چندجانبه موضوع تفسیر) موافق‌اند.<sup>۶۴</sup>

علاوه بر این، تفسیر اصطلاح «طرفین» در رویه قضایی بین‌المللی نیز به چالش کشیده شده است. به‌عنوان مثال، در قضیه جوامع اروپایی، اقدامات مؤثر بر تأیید و بازاریابی محصولات زیست فناوری،<sup>۶۵</sup> رکن حل و فصل اختلاف سازمان تجارت جهانی در رابطه با اصطلاح طرفین اظهار داشت:

«این درک از اصطلاح «طرفین» به‌طور منطقی به این دیدگاه منجر می‌شود که قواعد حقوق بین‌الملل در تفسیر موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی مورد بحث در این اختلاف، در روابط بین اعضای سازمان تجارت جهانی قابل اعمال است».<sup>۶۶</sup>

بنابراین از این قضیه می‌توان نتیجه گرفت که منظور از اصطلاح «طرفین»، همه طرف‌های معاهده‌ای است که موضوع تفسیر است. البته همان‌طور که رکن حل و فصل اختلاف بیان کرد، این تفسیر (تفسیر مضیق) از اصطلاح طرفین می‌تواند انسجام بین قواعد حقوق بین‌الملل را تضمین کند یا ارتقا دهد.<sup>۶۷</sup>

در قضایای دیگر، اصطلاح «طرفین» به معنای طرفین اختلاف در نظر گرفته شد. در این

61. The contentious context.

62. David Palmeter and Petros C. Mavroidis, "The WTO Legal System: Sources of Law," *The American Journal of International Law* 92, 3 (1998): 411.

63. ILC, *Fragmentation of International Law*, para. 472.

64. See for example, Ulf Linderfalk, "Who Are 'The Parties'? Article 31, Paragraph 3 (C) OF The 1969 Vienna Convention and the 'Principle of Systemic Integration, Revisited," *Netherlands International Law Review* 55, 3 (2008); Richard K. Gardiner, *Treaty Interpretation*, 303. Melanie Samson, "High hopes, scant resources: A word of skepticism about the Anti-fragmentation function of article 31 (3) © of the Vienna convention on the law of treaties," *Leiden Journal of International Law* 24 (2011): 704.

65. European Communities – Measures Affecting the Approval and Marketing of Biotech Products.

66. *Ibid.*, para. 7.68.

67. *Ibid.*, para. 7.70.

زمینه، در قضیه جوامع اروپایی و برخی کشورهای عضو، هواپیماهای غیرنظامی بزرگ، اتحادیه اروپا خواستار نقش‌آفرینی معاهده دوجانبه ایالات متحده و اتحادیه اروپا، مورخ ۱۹۹۲ در تفسیر ماده ۱ موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی شد. رکن حل و فصل اختلاف سازمان تجارت جهانی، عضویت طرفین اختلاف در معاهده ۱۹۹۲ را وجه تمایز این قضیه با قضیه جوامع اروپایی-اقدامات مؤثر بر تأیید و بازاریابی محصولات زیست فناوری دانست.<sup>۶۸</sup> اما از تلقی یا عدم تلقی موافقت‌نامه به‌عنوان مصدافی از جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ طفره رفت و پس از بررسی، آن را دارای نقشی برای تفسیر معاهده ندانست.<sup>۶۹</sup> در این رابطه، رکن حل و فصل اختلاف بیان کرد:

«بنابراین، حتی با فرض اینکه موافقت‌نامه ۱۹۹۲ سندی حاوی قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در روابط میان طرفین بوده است، به معنای جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات (و با تأکید بر این نکته که در خصوص این مسئله، نگارندگان، هیچ دیدگاهی را ابراز نمی‌کنند)، متقاعد نشده‌ایم که ماده ۴ موافقت‌نامه، هیچ راهنمایی‌ای در مورد چگونگی تفسیر مفهوم «منفعت»<sup>۷۰</sup> طبق ماده ۱،۱ (ب) موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی ارائه می‌کند».<sup>۷۱</sup>

علاوه بر این، رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی، نتیجه رکن حل و فصل اختلاف در خصوص بی‌اثری موافقت‌نامه دوجانبه در تفسیر ماده ۱ موافقت‌نامه‌های یارانه‌ها و اقدامات جبرانی را تأیید کرد.<sup>۷۲</sup> بنابراین می‌توان گفت که صرف‌نظر از استدلال‌های ارکان حل و فصل اختلاف، بررسی ماهیتی موافقت‌نامه ۱۹۹۲ توسط ارکان مزبور که تنها بین دو طرف اختلاف قابل اجرا بود، عملاً عدم پیروی از معنای مضیق اصطلاح «طرفین» بود.<sup>۷۳</sup> در نتیجه اصطلاح «طرفین» به معنای طرفین اختلاف در نظر گرفته شد.

در این زمینه، بدیهی است که تفسیر اصطلاح «طرفین»، تنها هنگامی که موافقت‌نامه‌های چندجانبه موضوع تفسیر باشد، مطرح می‌شود. در این راستا به نظر می‌رسد بهتر است که اصطلاح «طرفین» به معنای همه طرف‌های معاهده چندجانبه در نظر گرفته شود، چرا که جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ باید در سیاق کنوانسیون وین تفسیر شود. در این زمینه، با توجه به معنای اصطلاح طرفین

68. European Communities and Certain Member States -Measures Affecting Trade in Large Civil Aircraft-Report of the Panel, WT/DS316/R, 30 June 2010: Footnote. 1911.

69. سالاری و دیگران، نقش قواعد حقوق بین‌الملل در تفسیر موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی، ۳۰۸-۳۰۹.

70. Benefit.

71. European Communities and Certain Member States -Measures Affecting Trade in Large Civil Aircraft, para. 7.389.

72. European Communities and Certain Member States -Measures Affecting Trade in Large Civil Aircraft-Report of the Appellate Body, WT/DS316/AB/R, 18 May 2011, para. 845.

73. سالاری و دیگران، نقش قواعد حقوق بین‌الملل در تفسیر موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی، ۳۰۹.

گنجانده شده در مقررات کنوانسیون وین،<sup>۷۴</sup> می توان معنای اصطلاح «طرفین» در جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ را با معنایی که اصطلاح طرفین در سایر مقررات کنوانسیون وین بیان می کند، مقایسه کرد. فقط در یک مورد، «طرفین» به معنای دو یا چند طرف اختلاف خاص تلقی می شود، و این در مورد بند (الف) ماده ۶۶ است؛ جایی که طرفین به عبارت قبلی «طرفین اختلاف»<sup>۷۵</sup> اشاره می کنند. در تمام موارد دیگر، «طرفین» همیشه به معنای همه طرف های معاهده خاص مورد بحث است. به نظر می رسد این بدان معناست که در جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱، اصطلاح طرفین باید به این معنا نیز درک شود.<sup>۷۶</sup>

از سوی دیگر، در تفسیر یک اصطلاح، موضوع و هدف مقررۀ معاهده نیز باید در نظر گرفته شود. در این زمینه بدون شک، انسجام هنجاری یکی از اهداف جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین است. به بیان ساده، توجیه جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین در این فرض نهفته است که معاهدات به جای نقض حقوق بین الملل، به دنبال ایجاد آثاری بر اساس حقوق بین الملل هستند.<sup>۷۷</sup> علاوه بر این، اگر تفسیر موسع از اصطلاح «طرفین» (به عنوان طرفین اختلاف) پذیرفته شود، این امر می تواند با سیستم معاهده چندجانبه در تضاد باشد، چرا که ممکن است به تفسیرهای متفاوت از یک مقررۀ معاهده چندجانبه (بر حسب طرفین اختلاف) منجر شود.

## ۲. قواعد ذی ربط حقوق بین الملل به عنوان ابزار تفسیر معاهدات در رویه قضایی

### بین المللی

همان طور که نشان داده شد، قواعد ذی ربط حقوق بین الملل قابل اجرا در روابط میان طرفین، یکی از عناصر قاعدۀ کلی تفسیر است که باید در تفسیر معاهده در نظر گرفته شود. در گزارش نهایی گروه مطالعاتی کمیسیون حقوق بین الملل در مورد چندپارگی حقوق بین الملل اظهار شد که تا همین اواخر، ارجاعات کمی به جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ در رویه قضایی یا دولتی وجود داشته است.<sup>۷۸</sup> با این حال باید اشاره کرد که در رویه قضایی بین المللی مدرن، تمایل قابل توجه در توسل به جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین وجود دارد. بنابراین، برخی حقوق دانان بر این باورند که جزء (ج) بند ۳

74. See Articles. 33, 39, 44 (1), 56 (1) (a), 59 (1) (a), and 59 (2), 62 (1), 65 (3) and (4), 70, 71 (2) (a), 72, 77 (1) (b).

75. ماده ۶۶ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات مقرر می دارد: «چنانچه ظرف مدت دوازده ماه پس از سپری شدن زمانی که اعتراض مطرح شده است، دستیابی به راه حل بر اساس بند ۳ از ماده ۶۵ ممکن نشده باشد، آیین های زیر اعمال خواهند شد: الف) هر طرف اختلاف درباره اجرا یا تفسیر مواد ۵۳ و ۶۴ [این معاهده] می تواند با دادخواستی آن اختلاف را در دیوان بین المللی دادگستری مطرح کند، مگر آنکه طرف های معاهده با توافق مشترک، اختلاف را به داوری ارجاع کنند».

76. Linderfalk, *Who Are 'The Parties'?* Article 31, Paragraph 3 (C) OF The 1969 Vienna Convention and the 'Principle of Systemic Integration Revisited', 352.

77. Ibid., 353-354.

78. ILC, *Fragmentation of International Law*, para. 433.

ماده ۳۱ به مرور در حال تبدیل شدن از مقرره‌ای مبهم و فراموش شده به محملی برای تزریق سیاقی هنجارین برای تفسیر معاهدات است.<sup>۷۹</sup>

شایان ذکر است که جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ یک مقرره حقوق بین‌الملل عرفی تلقی می‌شود. بنابراین حتی اگر طرفین معاهده مورد تفسیر، عضو کنوانسیون وین نباشند، مقرره مذکور در روابط بین طرفین قابل اعمال است. در این زمینه، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه برخی مسائل مربوط به معاضدت دوجانبه در موضوعات کیفری (جیبوتی علیه فرانسه) برای تفسیر معاهده معاضدت دوجانبه در موضوعات کیفری میان جیبوتی و فرانسه، مورخ ۱۹۸۶ اظهار داشت:

«از نظر دیوان، بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات، مورخ ۲۳ مه ۱۹۶۹ در این قضیه مرتبط است... این مقرره باید به‌عنوان تدوینی از حقوق بین‌الملل عرفی در نظر گرفته شود و بنابراین بر روابط معاهده‌ای بین جیبوتی و فرانسه، مورد بررسی در قضیه حاضر، علی‌رغم این واقعیت که نه جیبوتی و نه فرانسه عضو کنوانسیون وین نیستند، قابل اعمال است».<sup>۸۰</sup>

رویه قضایی بین‌المللی نقش مهمی در تبیین جایگاه قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل در تفسیر معاهدات ایفا کرده است. در این خصوص، دیوان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای تفسیر معاهدات، مکرراً به قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در روابط میان طرفین مراجعه کرده‌اند. استفاده از قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل برای تفسیر معاهدات در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان اروپایی حقوق بشر و رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی بررسی می‌شود.

## ۲-۱. رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری برای تفسیر معاهدات و تبیین محتوای دقیق آن، نه تنها به متن و سیاق معاهده مورد تفسیر، بلکه در برخی قضایا به قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل نیز مراجعه کرده است. بنابراین، تحلیل رویه دیوان در این زمینه از اهمیت خاصی برخوردار است. در این زمینه، دیوان در قضیه سکوه‌های نفتی (جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده آمریکا) به منظور تفسیر معاهده مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی ۱۹۵۵ منعقد شده میان ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران، (ماده ۲۰، بند ۱ د)، مربوط به اقدامات لازم برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی یا حمایت از منافع اساسی امنیتی) به قواعد حقوق بین‌الملل عمومی در مورد استفاده از زور مراجعه کرد. دیوان پس از اشاره به جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ تصریح داشت:

«دیوان نمی‌تواند بپذیرد که ماده ۲۰ بند ۱ (د) معاهده ۱۹۵۵ به‌طور کامل، مستقل از قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل در مورد استفاده از زور عمل می‌کند تا بتواند با موفقیت، حتی در چارچوب

۷۹. سیفی، همان، ۱۴۱.

80. ICI, *Certain Questions of Mutual Assistance in Criminal Matters*, para. 112.



محدود ادعای نقض معاهده در رابطه با استفاده غیرقانونی از زور، مورد استناد قرار گیرد. بنابراین، اعمال قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل مربوط به این موضوع، بخشی جدایی‌ناپذیر از وظیفه تفسیری است که بند ۲ ماده ۲۱ معاهده ۱۹۵۵ به دیوان محول کرده است.<sup>۸۱</sup>

«بنابراین دیوان متقاعد شده است که صلاحیت خود بر اساس بند ۲ ماده ۲۱ معاهده ۱۹۵۵ برای تصمیم‌گیری در مورد هرگونه موضوع تفسیر یا اعمال (از جمله) ماده ۲۰ بند ۱ (د) آن معاهده، در صورت لزوم، برای احراز این موضوع گسترش می‌یابد که آیا اقدامی که ادعا می‌شود طبق آن بند توجیه می‌شود، با استناد به حقوق بین‌الملل قابل اعمال بر این موضوع، یعنی به‌عنوان مثال، مفاد منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل عرفی توسل به زور، استفاده از زور قانونی بوده یا خیر».<sup>۸۲</sup>

بر این اساس، دیوان بین‌المللی دادگستری برای بررسی این امر که آیا اقدامات ایالات متحده آمریکا در توسل به زور علیه سکوه‌های نفتی ایران می‌تواند بر اساس ماده ۲۰ بند ۱ (د) توجیه شود، ماده ۲۰ بند ۱ (د) را بر مبنای جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین تفسیر کرده است. دیوان این تفسیر را با توجه به قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل یعنی منشور سازمان ملل متحد و قواعد حقوق بین‌الملل عرفی انجام داد. به نظر می‌رسد رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی در مورد استناد به جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ یک تحول قابل توجه بود.<sup>۸۳</sup> همان‌طور که یکی از حقوق‌دانان اشاره کرد، رأی دیوان در قضیه سکوه‌های نفتی، یکی از نادیده‌گرفته‌شده‌ترین بخش‌های تفسیر کنوانسیون وین، یعنی جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ را روشن کرده است.<sup>۸۴</sup>

در این زمینه می‌توان این سؤال را مطرح کرد که چرا دیوان در قضیه سکوه‌های نفتی به قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل (طبق جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین) مراجعه کرده اما در تفسیر معاهده مودت در قضیه برخی اموال ایران به قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل مراجعه نکرده است؟ به نظر می‌رسد که دیوان برای تفسیر معاهده مودت در قضیه برخی اموال ایران، به معنای عادی اصطلاحات معاهده در سیاق آن‌ها استناد کرد.<sup>۸۵</sup> همان‌طور که قبلاً اشاره شد، متن معاهده، نقطه شروع فرایند تفسیر است. بنابراین می‌توان گفت که برای تفسیر معاهده مودت در قضیه مزبور، دیوان نیازی نداشت که به قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل متوسل شود؛ لذا به منظور تفسیر

81. *Oil Platforms* (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Judgment, I.C.J Reports 2003, 161, para. 41.

82. *Ibid.*, para. 42.

83. Philippe Sands and Jeffery Commission, "Treaty, Custom and Time: Interpretation/Application?," in: *Treaty Interpretation and the Vienna Convention on the Law of Treaties: 30 Years on*, eds. Fitzmaurice et al, 40.

84. Campbell McLachlan, "The Principle of Systemic Integration and Article 31(3)(c) of the Vienna Convention," *International and Comparative Law Quarterly* 54 (2005): 279.

85. *Certain Iranian Assets* (Islamic Republic of Iran v. United States of America), International Court of Justice, Judgment of 30 March 2023, General List No. 164, see for example: para. 140.

به معنای عادی اصطلاحات معاهده مورد تفسیر بسنده کرد. از نظر کسکنیمی، جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین، یک جزء از فرایند وسیع‌تر است که در آن مفسر باید در ابتدا معنای عادی اصطلاحات یک معاهده را در صورت وجود در نظر گیرد.<sup>۸۶</sup> علاوه بر این، عناصر مندرج در بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین، مکمل تلقی نمی‌شوند زیرا آن‌ها «همراه با سیاق» در نظر گرفته می‌شوند. با وجود این، در غیاب راه‌حلی روشن بر اساس عناصر تفسیری که در بندهای قبل بیان شد، در یک ترتیب منطقی بررسی می‌شوند.<sup>۸۷</sup>

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که برای تفسیر معاهده مودت در قضیه سکوه‌های نفتی، معنای عادی اصطلاحات معاهده (به‌ویژه بند ۱ (د) ماده ۲۰) کافی نبود و بنابراین دیوان ناچار بود که به قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل مراجعه کند. در این زمینه، قاضی کویجمانس در نظر جداگانه خود در قضیه سکوه‌های نفتی به درستی اظهار داشت که صلاحیت دیوان، محدود به تفسیر و اجرای معاهده مودت است. بنابراین، دیوان نمی‌تواند تعیین کند که آیا اعمال خاصی مغایر با مفاد منشور و قواعد عرفی حقوق دفاع مشروع هستند یا خیر. اما نه خود بند ۱ (د) ماده ۲۰ معاهده و نه هیچ مقرره دیگری از معاهده دارای عناصری نیست که دیوان را قادر سازد تا آزمودن قانونی بودن را با توجه به این سؤال اعمال کند که آیا اقدامات صورت گرفته برای حمایت از منافع اساسی امنیتی واقعاً ضروری هستند یا خیر. در نتیجه، دیوان چاره‌ای نداشت جز اینکه برای این منظور به مجموعه حقوق بین‌الملل عمومی استناد کند.<sup>۸۸</sup> در نتیجه، تفسیر معاهده، در ابتدا باید بر اساس معنای عادی اصطلاحات معاهده و در سیاق آن‌ها صورت گیرد و در مرحله بعدی مرجع تفسیر می‌تواند به قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل مراجعه کند.

از سوی دیگر، دیوان در قضیه برخی مسائل مربوط به معاضدت دوجانبه در موضوعات کیفری (جیبوتی علیه فرانسه) برای تفسیر معاهده معاضدت دوجانبه در موضوعات کیفری میان دولت جیبوتی و دولت فرانسه، مورخ ۱۹۸۶ اذعان داشت که معاهده دوستی و همکاری، مورخ ۱۹۷۷ میان جیبوتی و فرانسه، بر تفسیر معاهده ۱۹۸۶ تأثیر خاصی دارد. در این قضیه این سؤال مطرح می‌شود که آیا معاهده ۱۹۷۷ می‌تواند تأثیر حقوقی بر کنوانسیون ۱۹۸۶ داشته باشد، علی‌رغم اینکه این کنوانسیون به نوعی همکاری (معاضدت دوجانبه در موضوعات کیفری) می‌پردازد که در معاهده ۱۹۷۷ پیش‌بینی

86. ILC, *Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law*, report of the Study Group of The ILC, para. 464.

87. Jean-Marc Sorel, Valérie Boré Eveno, "Volume I, Part III Observance, Application and Interpretation of Treaties, s.3 Interpretation of Treaties, Art.31 1969 Vienna Convention," in: *The Vienna Convention on the Law of Treaty A Commentary Volume 1*, Eds. Olivier Corten and Pierre Klein, (Oxford University Press, 2011), 825-826.

88. *Oil Platforms case* (Iran v. United States of America) (Merits) International Court of Justice, I.C.J. Reports 2003, (separate opinion of Judge Kooijmans), para. 48.

نشده است؟<sup>۸۹</sup> در این زمینه دیوان اظهار داشت:

«مقررات معاهده دوستی و همکاری ۱۹۷۷ «قواعد ذی ربط» به معنای جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین است. حتی اگر آن‌ها به شیوه‌ای گسترده و جامع به نظم درآمد باشند، دارای شاخص‌های والا هستند. بر اساس بنیادی‌ترین موضوع از این قواعد، که برابری و احترام متقابل حاکم بر روابط دو کشور است، همکاری و دوستی بین دو کشور باید حفظ و تقویت شود. در حالی که این رهنمود، عملیات خاصی را در مورد اجرای عملی کنوانسیون ۱۹۸۶ ارائه نمی‌کند، این کنوانسیون باید به گونه‌ای تفسیر و اجرا شود که دوستی و همکاری را که فرانسه و جیبوتی به‌عنوان مبنای روابط متقابل خود در معاهده ۱۹۷۷ مطرح کردند، در نظر بگیرد».<sup>۹۰</sup>

## ۲-۲. رویه رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی

استفاده از قواعد ذی ربط حقوق بین الملل به‌عنوان ابزار تفسیر معاهدات، در رویه رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی نیز منعکس شده است. به‌عنوان مثال، رکن تجدیدنظر به منظور تفسیر عبارت «درآمد از منبع خارجی»<sup>۹۱</sup> در پاورقی ۵۹ موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبران‌کننده،<sup>۹۲</sup> به «عنصر مشترک به‌طور گسترده پذیرفته‌شده» در نظام‌های حقوقی ملی در مورد مالیات افراد غیرمقیم استناد و اظهار کرد:

«قوانین مفصل مالیات افراد غیرمقیم، به‌طور قابل توجهی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، به‌طوری که برخی کشورها قوانینی را اعمال می‌کنند که ممکن است نسبت به قوانین اعمال‌شده توسط سایر کشورها، مالیات بر درآمد افراد غیرمقیم بیشتر باشد. با این حال، علی‌رغم تفاوت‌ها، به نظر می‌رسد یک عنصر مشترک که به‌طور گسترده پذیرفته شده، در این قوانین وجود دارد و آن این است که یک کشور «خارجی» بر درآمد ناشی از فعالیت‌های غیرمقیم که ارتباطی با آن کشور دارد، مالیات غیرمقیم را اعمال می‌کند».<sup>۹۳</sup>

از سوی دیگر، در قضیه/ایالات متحده - حقوق گمرکی جبرانی و ضد دامپینگ<sup>۹۴</sup> بر روی برخی محصولات از چین، این سؤال مطرح شد که آیا هنگام تفسیر اصطلاحات ماده ۱،۱ (الف) (۱) موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی، می‌توان مقررات ذی ربط مواد کمیسیون حقوق بین الملل را

89. ICJ, *Certain Questions of Mutual Assistance in Criminal Matters*, para. 105.

90. *Ibid.*, para. 113.

91. Foreign-source income.

92. Agreement on Subsidies and Countervailing Measures (Marrakesh, 15 April 1995), World Trade Organization, Final Act Embodying the Results of the Uruguay Round of Multilateral Trade Negotiations, annex 1A: Multilateral Agreements on Trades and Goods, at 299.

93. United States - Tax Treatment for "Foreign Sales Corporations," Appellate Body Report, 29 January 2002 (WT/DS108/AB/RW), Dispute Settlement Reports 2002, vol. I, at 55, para. 143.

94. Definitive Anti-Dumping and Countervailing Duties.

به‌عنوان یکی از عناصر تفسیر در نظر گرفت؟<sup>۹۵</sup> رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی پس از اشاره به جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین، بیان کرد:

«پرسش این است که آیا مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل «در روابط میان طرفین قابل اجرا است یا خیر». مشاهده می‌شود که مواد ۴، ۵ و ۸ مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل (در مورد مسئولیت دولت‌ها برای افعال متخلفانه بین‌المللی، مورخ ۲۰۰۱) به دلیل اینکه بخشی از یک معاهده بین‌المللی است، الزام‌آور نیست. با این حال، این مواد تا آنجا که منعکس‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی یا اصول کلی حقوق هستند، در روابط میان طرفین قابل اجرا است.»<sup>۹۶</sup> «بنابراین، معاهده‌ای که اعمال می‌شود، موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی است و قواعد انتساب مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل باید در تفسیر معنای اصطلاحات آن معاهده در نظر گرفته شود.»<sup>۹۷</sup>

### ۳-۲. رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

دیوان اروپایی حقوق بشر نیز برای تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل به‌عنوان ابزار تفسیر معاهدات مراجعه کرده است. به‌عنوان مثال، دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه *الادسانی*،<sup>۹۸</sup> برای تفسیر مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به حقوق بین‌الملل عرفی استناد کرد. در این زمینه دیوان اروپایی حقوق بشر تصریح می‌دارد:

«دیوان مجدداً تأکید می‌کند که کنوانسیون (اروپایی حقوق بشر) باید در پرتو قواعد مندرج در کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات ۲۳ مه ۱۹۶۹ تفسیر شود و جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ آن معاهده بیان می‌کند که «هر قاعده ذی‌ربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در روابط میان طرفین باید در نظر گرفته شود». کنوانسیون (اروپایی حقوق بشر) از جمله ماده ۶ را نمی‌توان در خلأ تفسیر کرد. دیوان باید به ماهیت ویژه کنوانسیون به‌عنوان معاهده حقوق بشر توجه داشته باشد، و همچنین باید قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل را در نظر بگیرد. کنوانسیون تا آنجا که ممکن است باید مطابق با سایر قواعد حقوق بین‌الملل که بخشی از آن است، از جمله قواعد مربوط به اعطای مصونیت دولت‌ها تفسیر شود.»<sup>۹۹</sup>

95. Ibid., para. 316.

96. *United States – Definitive Anti-Dumping and Countervailing Duties on Certain Products from China*, para. 308.

97. Ibid., para. 316.

98. در این قضیه، خواهان ادعا کرد که دادگاه‌های انگلیسی با اعطای مصونیت از اقامه دعوا به کشور کویت، نتوانستند از حق وی برای عدم شکنجه، اطمینان حاصل کنند و او را برخلاف مواد ۳، ۶ (۱) و ۱۳ کنوانسیون از دسترسی به دادگاه محروم کردند.  
ن.ک:

*Al-Adsani v. The United Kingdom*, (Application no. 35763/97), European Court of Human Rights (GC), 21 November 2001, para. 3.

99. Ibid., para., 55.

از سوی دیگر، در قضیه حسن علیه بریتانیا،<sup>۱۰۰</sup> دیوان اروپایی حقوق بشر، دلایل سلب آزادی مجاز طبق ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را در پرتو کنوانسیون سوم و چهارم ژنو در مورد قواعد جنگ مربوط به بازداشت تفسیر کرد. در این زمینه، دیوان اظهار داشت:

«با عطف به معیار مندرج در جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین، دیوان بارها روشن کرده است که کنوانسیون (اروپایی حقوق بشر) باید در هماهنگی با سایر قواعد حقوق بین الملل که بخشی از آن است تفسیر شود. این در مورد حقوق بین الملل بشردوستانه نیز صدق می کند. چهار کنوانسیون ژنو در ۱۹۴۹ با هدف کاهش وحشت جنگ، به موازات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تدوین و از تصویب جهانی برخوردار شدند. مقررات کنوانسیون سوم و چهارم ژنو در رابطه با بازداشت، مورد بحث در درخواست حاضر، برای محافظت از اسیران جنگی و غیرنظامیانی که تهدید امنیتی هستند، طراحی شده است. دیوان قبلاً اعلام کرده است که ماده ۲ کنوانسیون باید «تا حد امکان در پرتو اصول کلی حقوق بین الملل، از جمله قواعد حقوق بین الملل بشردوستانه که نقشی ضروری و پذیرفته شده جهانی در کاهش وحشیگری و غیرانسانی بودن درگیری های مسلحانه ایفا می کند» تفسیر شود و معتقد است که این ملاحظات در رابطه با ماده ۵ به طور یکسان اعمال می شود».<sup>۱۰۱</sup>

«همانند دلایل بازداشت مجاز که قبلاً در آن زیرپاراگرافها (از بند ۱ ماده ۵) ذکر شده است، بازداشت بر اساس اختیارات حقوق بین الملل بشردوستانه باید «قانونی» باشد تا از نقض بند ۱ ماده ۵ جلوگیری شود. این بدان معنی است که بازداشت باید با قواعد حقوق بین الملل بشردوستانه مطابقت داشته باشد و مهم تر از همه، باید با هدف اساسی بند ۱ ماده ۵ که محافظت از فرد در برابر خودسری است، سازگار باشد».<sup>۱۰۲</sup>

«در رابطه با ضمانت های رویه ای، دیوان معتقد است که در رابطه با بازداشتی که در جریان درگیری مسلحانه بین المللی صورت می گیرد، بند ۲ و ۴ ماده ۵ نیز باید به گونه ای تفسیر شوند که سیاق و قواعد قابل اجرای حقوق بین الملل بشردوستانه را در نظر بگیرد».<sup>۱۰۳</sup>

۱۰۰. در این قضیه، خواهان ادعا کرد که برادرش توسط نیروهای بریتانیایی در عراق دستگیر و بازداشت شد و سپس جسدش که وضع فجیعی داشت، پیدا شد. وی بر اساس بند ۱، ۲، ۳ و ۴ ماده ۵ کنوانسیون شکایت کرد که دستگیری و بازداشت، خودسرانه و غیرقانونی و فاقد ضمانت های رویه ای بوده و طبق مواد ۲، ۳ و ۵ مقامات بریتانیا در انجام تحقیقات در مورد شرایط بازداشت، بدرفتاری و مرگ، کوتاهی کردند. ن.ک:

*Hassan v. The United Kingdom* (Appication no. 29750/09), European Court of Human Rights (GC), 16 September 2014, para. 3.

101. Ibid., para. 102.

102. Ibid., para. 105.

103. Ibid., para. 106.

### نتیجه

می‌توان نتیجه گرفت که جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین، به قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل، خارج از معاهده موضوع تفسیر اشاره دارد. بدین ترتیب نمی‌توان معاهده را در خلأ تفسیر کرد، معاهده، مخلوق نظام حقوق بین‌الملل است و تفسیر آن باید با نظام حقوقی حاکم بر آن سازگار باشد.

جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ همانند سایر عناصر قاعده کلی تفسیر که در ماده ۳۱ کنوانسیون وین گنجانده شده است، ویژگی الزامی دارد و بنابراین باید در فرایند تفسیر معاهده مورد توجه قرار گیرد. از سوی دیگر، جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین، تدوین‌کننده یک مقررۀ حقوق بین‌الملل عرفی تلقی می‌شود. این دیدگاه در رویه قضایی بین‌المللی نیز منعکس شده است.

طبق جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱، قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در روابط میان طرفین شامل سه عنصر است. اول، قواعد حقوق بین‌الملل است. به نظر می‌رسد منظور از قواعد حقوق بین‌الملل، قواعد حقوقی است که به‌عنوان قواعد حقوق بین‌الملل عمومی پذیرفته شده‌اند. این قواعد، تمام منابع اصلی حقوق بین‌الملل عمومی را در بر می‌گیرد. دوم، قواعد حقوق بین‌الملل باید «ذی‌ربط» باشد. در این خصوص، منظور از قواعد ذی‌ربط، هر قاعده‌ای است که به هر نحوی بر تفسیر معاهده تأثیر می‌گذارد. در این زمینه می‌توان گفت که جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین، تعیین ارتباط را به مرجع تفسیر واگذار کرده است. سوم، قواعد حقوق بین‌الملل باید «قابل اجرا در روابط میان طرفین» باشد. اصطلاح «قابل اجرا» به این معنی است که این قواعد برای طرفین الزام‌آور، و بنابراین توسط یکی از طرفین قابل استناد است. از سوی دیگر، اصطلاح «طرفین» به معنای همه طرف‌های معاهده چندجانبه موضوع تفسیر است.

همان‌طور که اشاره شد، جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ هیچ مقررۀ زمانی ندارد. در این زمینه، دیوان بین‌المللی دادگستری و سایر دیوان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، هم به تفسیر ایستا و هم به تفسیر تکاملی معاهدات مراجعه کرده‌اند. در نتیجه می‌توان گفت که مسئله تفسیر معاهده در گذر زمان (مسئله تفسیر معاهده در پرتو قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در زمان انعقاد معاهده یا در زمان تفسیر آن) به قصد طرفین، اصطلاحات معاهده، ماهیت معاهده و سایر عناصر تفسیر بستگی دارد. شایان ذکر است که رویه قضایی بین‌المللی نقش مهمی در تبیین جایگاه قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل در تفسیر معاهدات ایفا کرده است. در این زمینه، رویه قضایی بین‌المللی، عناصر جزء (ج) بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین را تبیین و تفسیر کرده است. علاوه بر این، در رویه قضایی بین‌المللی، قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در روابط میان طرفین از جمله حقوق بین‌الملل عرفی، معاهدات و اصول کلی حقوق برای تفسیر معاهدات مورد استناد قرار گرفته است.

در نهایت می‌توان گفت که در نظر گرفتن قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل در فرایند تفسیر معاهده، به این معنی است که معاهده باید در سیاق نظام حقوقی بین‌المللی که بخشی از آن است، تفسیر شود. این امر می‌تواند وحدت و یکپارچگی سیستمیک در حقوق بین‌الملل را تضمین کند و ارتقا دهد.

## منابع:

## الف. فارسی

## - کتاب

۱. شهبازی، آرامش. *نظام حقوق بین الملل: وحدت در عین کثرت*. تهران: شهر دانش، ۱۳۹۶.
۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا. *حقوق معاهدات بین المللی*. تهران: گنج دانش، ۱۴۰۰.
۳. فلسفی، هدایت‌الله. *حقوق بین الملل معاهدات*. تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۵.
۴. \_\_\_\_\_ . *سیر عقل در منظومه حقوق بین الملل*. تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۹.

## - مقاله

۱. زمانی، سیدقاسم و ابوالفضل شیرعلیزاده، «اصول و رویه تفسیر معاهدات سرمایه‌گذاری بین المللی توسط محاکم داورى و ترجیح حقوق بین الملل بر حقوق داخلی»، *مجله حقوقی دادگستری* ۸۳، شماره ۱۰۵ (۱۳۹۸).
۲. سالاری، اسماء و ساسان صیرفی، «نقش قواعد حقوق بین الملل در تفسیر موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی»، *دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی* ۲۹، شماره ۲۲ (۱۴۰۱).
۳. سیفی سیدجمال، «تفسیر معاهده در زمان و قاعده حقوق میان دوره‌ای» در: *جامعه بین المللی و حقوق بین الملل در قرن ۲۱: مجموعه مقالات هدایی به استاد دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی*، به اهتمام سیدقاسم زمانی، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۵.
۴. محبی، محسن و وحید رضادوست، «تفسیر تکاملی معاهدات در حقوق بین الملل در پرتو قضیه اختلاف در خصوص کشتیرانی و حقوق مربوط به آن (کاستاریکا علیه نیکاراگوئه)»، *مجله حقوقی بین المللی* ۲۲، شماره ۵۳ (۱۳۹۴).

## ب. منابع انگلیسی

## - Books

1. Dörr Oliver and Schmalenbach Kirsten. *Vienna Convention on the Law of Treaties A Commentary*. Germany: Springer, 2018.
2. Fitzmaurice, Malagosa and Olufemi Elias. *Contemporary Issues in the Law of Treaties*. The Netherlands: Eleven International Publishing, 2005.
3. Gardiner, Richard k. *Treaty Interpretation*. The United States of America: Oxford University Press, 2015.
4. Kolb, Robert. *The Law of Treaties*. The United Kingdom: Edward Elgar Publishing, 2016.

5. Lo, Chang-fa. *Treaty Interpretation under the Vienna Convention on the Law of Treaties*. Singapore: Springer, 2017.
6. Villiger, Mark E. *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties*. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2009.

#### - Articles

1. Bhat, Sumith Suresh. "A Study of the Issue of 'Relevant Rules' of International Law for the Purposes of Interpretation of Treaties under Article 31(3)(c) of the Vienna Convention on the Law of Treaties." *International Community Law Review* 21 (2019).
2. Klabbers, Jan. "Virtuous Interpretation." in: *treaty interpretation and the Vienna convention on the law of treatiea: 30 years on*, eds. Malgosia Fitzmaurice, Olufemi Elias and Panos Merkouris, Leiden/Boston: Martinus Nijhoff Publishers, 2010.
3. Linderfalk, Ulf. "Who Are 'The Parties'? Article 31, Paragraph 3(C) OF The 1969 Vienna Convention and the 'Priciple of Systemic Integration' Revisited." *Netherlands International Law Review* 55, Issue 3 (2008).
4. McLachlan, Campbell. "The Principle of Systemic Integration and Article 31(3)(c) of the Vienna Convention." *International and Comparative Law Quarterly* 54 (2005).
5. Palmeter, David and Petros C. Mavroidis. "The WTO Legal System: Sources of Law." *The American Journal of International Law* 92, no. 3 1998.
6. Samson, Melanie. "High hopes, scant resources: A word of skepticism about the Anty-fragmentation function of article 31 (3) (C) of the Vienna convention on the law of treaties." *Leiden Journal of International Law* 24 (2011).
7. Sands Philippe and Jeffery Commission. "Treaty, Custom and Time: Interpretation/Application?." in: *Treaty Interpretation and the Vienna Convention on the Law of Treatiea: 30 Years on*, eds. Malgosia Fitzmaurice, Olufemi Elias and Panos Merkouris, Leiden/Boston: Martinus Nijhoff Publishers, 2010.
8. Sorel, Jean-Marc and Boré Eveno Valérie. "Volume I, Part III Observance, Application and Interpretation of Treaties, s.3 Interpretation of Treaties, Art.31 1969 Vienna Convention" in: *The Vienna Convention on the Law of Treaty A Commentary Volume 1*, Eds. Olivier Corten and Pierre Klein, Oxford: Oxford University Press, 2011.
9. Tzeng, Peter. "The Principles of Contemporaneous and Evolutionary Interpretation." In: *Between the Lines of the Vienna Convention? Canons and Other Principles of Interpretation in Public International Law*, Eds. Joseph Klingler, Yuri Parkhomenko and Constantinos Salonidis, The Netherlands: Kluwer Law International B.V., 2019.



**- Documents**

1. ILC, *Draft Conclusions on Identification and legal Consequences of Peremptory norms of General International Law (Jus Cogens)*, Report of the ILC, seventy-Third session (2022), (A/77/10).
2. ILC, *Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law*, Report of the Study Group of the ILC, A/CN.4/L.682, 13 April 2006.
3. ILC, Report of the International Law Commission, seventieth session (30 April-1 June and 2 July-10 August 2018), A/73/10, 2018.
4. Vienna Convention on the Law of Treaties 1969, Vienna, (Adopted 23 May 1969, Entered into Force 27 January 1980).
5. Yearbook of the ILC (1966), Vol. II, A/CN.4/SER.A/1966/Add.1.
6. Charter of the United Nation, 26 June 1945, Entry into Force: 24 October 1945.
7. Yearbook of the ILC, 2006, vol. II (part Two), A/CN.4/SER. A/2006/Add.1 (Part 2).
8. Waldock, Humphrey, "Third Report on the Law of Treaties," 3 March, 9 June, 12 June and 7 July 1964 (A/CN.4/167 and Add. 1-3), Reproduced in: YILC [1964], Vol. II.

**- Cases**

1. *Al-Adsani v. The United Kingdom* (Application no. 35763/97), European Court of Human Rights (GC), 21 November 2001.
2. *Application of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination* (Qatar v. United Arab Emirates), Preliminary Objection, Judgment, I.C.J. Reports 2021.
3. *Certain Iranian Assets* (Islamic Republic of Iran v. United States of America), International Court of Justice, Judgment of 30 March 2023, General List No. 164.
4. *Certain Questions of Mutual Assistance in Criminal Matters* (Djibouti v. France), Judgment, I.C.J Reports 2008.
5. *Dispute Concerning Access to Information Under Article 9 of the OSPAR Convention*, Final Award (Ireland v. Great Britain and Northern Ireland), Permanent Court of Arbitration, (2 July 2003).
6. *European Communities and Certain Member States -Measures Affecting Trade in Large Civil Aircraft-* Report of the Panel, WT/DS316/R, 30 June 2010.
7. *European Communities and Certain Member States -Measures Affecting Trade in Large Civil Aircraft-* Report of the Appellate Body, WT/DS316/AB/R, 18 May 2011.
8. Iran- United States Claims Tribunal, Separate Opinion of Judge Seyed Jamal Seifi, Concurring in Part Dissenting in Part, 10 March 2020, Case No. A 15 (II: A).

9. *Oil Platforms* (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Judgment, I.C.J Reports 2003, p. 161.
10. *Oil Platforms case* (Islamic Republic of Iran v. United States of America) (Merits) International Court of Justice, I.C.J. Reports 2003, (separate opinion of Judge Kooijmans).
11. *Question of the Delimitation of the Continental Shelf between Nicaragua and Colombia beyond 200 Nautical Miles from the Nicaraguan Coast* (Nicaragua v. Colombia), Preliminary Objections, Judgment, I.C.J. Reports 2016 (I).
12. *Territorial Dispute* (Libyan Arab Jamahiriya v. Chad), Judgment, I.C.J. Reports 1994.
13. United States – Definitive Anti-Dumping and Countervailing Duties on Certain Products from China, Appellate Body Report, 11 March 2011 (WT/DS379/AB/R).
14. United States – Tax Treatment for “Foreign Sales Corporations”, Appellate Body Report, 29 January 2002 (WT/DS108/AB/RW), Dispute Settlement Reports 2002, vol. I.
15. *Hassan v. The United Kingdom* (Appication no. 29750/09), European Court of Human Rights (GC), 16 September 2014.